

ذکر ماهی «ویل» که بزرگتر از آن در دریا خلقی نیست

در این روز ماهی به نظر آمده که آن قدر جسیم [بود] یعنی کله او که مرئی می شد، دوفیل وار بود، و سوراخی فراخ [چون] ۲ سر تنور بر پیشانی داشت که در حین تنفس، هر لحظه آب از آن راه، فواره وار پانزده گز بلند می افشاند. چون بدین سبب خود را محفی و ته آب نتواند کرد، اهل فرنگ تعاقب او کرده شکار کنند. روغن چراغ تمام فرنگ از چربی این ماهی است. و ایضاً از بیه اوشمعی که در صورت چون شمع کافوری و دیر پاترا شمع چربی است، می سازند. بویی مطلقاً ندارد. و خارهای [آندا] به «قمچی» اسب و غیره به کار برند، زیرا که چون فرخم و پنجم دارد و شکسته نمی شود. گویند این ماهی که به زبان انگلیش «ویل» گویند، در [سواحی] «کیپ» بسیاری شود، تا صد دست در طول، و شصت و پنج در قطر، شکار شده. و از این بزرگتر [را] نزدیک نروند. چه، شکار خردش هم چنانچه معلوم شود خطرناک است.

ذکر [شد] ۲ [جهاز و سفر دریا]

روز جمعه بیست و یکم، لغایت سلخ، شدت تموج بحر و کثرت باد مخالف به مرتبه ای بود که تصدیعات سابق در مقابل آن راحت می نمود، و وصول بدان نهایت آرزوی دلی بود. تمام منافذ جهاز در این ده روز بسته بودند. روز آفتاب و شب ستارگان به نظر نمی آمد. کثرت ابر و باران ورعد و برق به حدی بود که همواره به این طرف و آن طرف متصل جهاز، برق می افتاد، و روز مثل شب تاریک می نمود. شمع، روز و شب می سوخت. بر سطح جهاز که قدری روشنی داشت، رفتن در آن امکان نداشت. چه، از کثرت باد مخالف، خوف پریدن به بحر، و از شدت حرکت، بیم افتادن وسر و دست شکستن بود. و اگر کسی در هیچ یک اینها متزلزل نمی شد، آب که یک نیزه وار بلند شده بر سطح می ریخت، بر رو افتاده، در موسم زمستان و شدت برد، پارچه و بدن را تر می کرد. لهذا، به ضرورت، در آن مدت چون مردگان در گور تنگ و تاریک خوابیده به سر بردیم. مهلدا [شدت] حرکت جهاز به یک حال نمی گذاشت. تنه مردم و جمیع اشیاء جهاز را از این طرف به آن طرف می دوانید^۳، و از خوردن اشیاء به یکدیگر و تخته ها، آوازه های غریب به گوش می رسید، و از سوراخ «مکان ضرور» آب فواره وار می جوشید [و] گاهی آن قدر فاضل می آمده که از حجره «مکان- ضرور» به راه رو ریخته حجره مردم را پر آب می کرد.

(۱) Whale (۲) نسخه عکسی: «فراخ از»، ظاهراً به جای «فراخر از».
(۳) نسخه عکسی: شد و مد، (۴) نسخه چایی: می انداخت.

حافظ:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها؟

بالجمله اگر شدت آن ایام را شرح کرده آید، دراز شود. حالتی چنان صعب بود که از غرق شدن جهاز خونی، و از خوردن طعام و شراب گاهی به خاطر نمی رسید، زیرا که اگر طعام خورده شود، حاجت به رفتن «مکان ضرور» که آب فضل را بر بدن آدم برمی گرداند، و در شدت زمستان جامه ها را تر می کند، خواهد افتاد.

غرة محرم الحرام سنه [۱۲۱۴] یک هزار و دو صد و چهارده، آن زمین دیگر باره، معمه علامات قریب «کیپ»، مشهود شد. پنجشنبه چهارم [محرم] شعبه بحر که موسوم است به «تیل بی»^۱ و شهر «کیپ» کنار آن واقع است، از دور به نظر درآمد، و معلوم شد که آب ذخیره به سبب عدم محافظت و قصور «بپیرو»^۲ هاهمه به خرج آمده و قلیلی باقی است. لهذا برخلاف مقرر، رأی کپتان برگرفتن «کیپ» فراریافت، و جماعت شرفای کرایه نشین، اگر چه در رفتن کپ توقف بسیار و احتمال خرج و خساره بی اندازه ای می دیدند، به سبب قلت آب، به جز رضا چاره ندیدند. معین شد که چون روز به آخر رسیده، و شب در شعبه بحر، که سنگلاخها بسیار دارد، داخل شدن احتمال خطر است، شب را در بحر به گشت و واگشت باید گذرانید و علی الصباح داخل «خور» باید شد. اتفاق آن شب باد بسیار موافق بود، اگر می رفتند تا صبح بی حرج به شهر می رسیدند. برعکس آن در آن شب، معلم دویم در نوبت خود خوابید، و روی جهاز را کسی برنگردانید، آن قدر به طرف جنوب راه رفت که صبح چون به طرف شهر برگردانیدند، تمام روز به جای اول نرسیدند. بنا بر این، شب دیگر تا روز، گشت [و] واگشت داشتند.

[ذکر وقوع طوفان شدید، تفصیل مکتروهات سفر دریا، خصوصاً به جهاز]

جمعه پنجم [محرم] که قصد داخل شدن «خور» داشتند، آنچنان طوفانی از باد و آب شد که اهل کشتی تمام از حیات دل بریده، جهاز قرب سیصد میل، که پنج درجه بوده باشد، [از کپ] به طرف جنوب دور افتاد، و برق زد چنانچه دو کس همان دم مردند و یکی بعد هفته، و سه کس سوختند. اما آفتی به ارکان جهاز نرسید. در این موضع مهملی از تصدیعات که مرا بر این جهاز رسیده، شرح دادن آن مناسب می نماید، تا تاجر به برای

(۱) Table Bay (خلیج)، در کنار شهر «کیپ تاون». (۲) Piper (مامورین لوله های آب)، نسخه چایی: پیپ.

جهاز نحمس معين شده، و چون در دوسه امر جزوی نسبت به «شارت» در این تخفیف روداده بودند، من اظهار فرح می کردم، و این اتفاق را برای خود نیک می دانستم، مستر «بروک» گفت که مرا اندیشه ای عظیم از جانب شما بهم رسیده، چه هر کس که در غیر جهاز انگلش به فرنگ رفته تصدیق و ایادی بسیار یافته، و نیز تقید بلیغ برای برداشتن غذاهای خشک و رختهای زمستانی نمود. من به سبب علم تجربه آن قدر لباس زمستانی که داشتم، و گاهی نثک آن مستعمل نمی شد، کافی می بنداشتم. آن بزرگ بعد از اطلاع بر غفلت من، [نیم من] نان «بسکت» خوب، یعنی «کلیچه»، که تا «کیپ» مطلقاً تغییر نکرد، و چند عدد پارچه بانائی و جوربهای پشمی، خواه ناخواه، مصحوب فرموده حالا منرا ما همه به آنهاست. چه، هر گاه از طعام جهاز دل زده می شود همان بسکتها باینتر به خوردن می آید. و کثرت برد خوردن آن قدر است که آنچه ما داشتیم به اضافه رختهای عنایتی آن بزرگ، مقاومت به سر ما نمی کند، و اگر آنها نبود نمی دانم حال من به کجا می کشید. زهی غمخواری و بزرگی و مقدار مدد بجای آن شفیق [که]

مصرع

تمام راه با ما همسفر بود.

وقدر اندک آن همه امداد بزرگ نمود.

بالجملة تاسه شنبه نهم [محرّم] ادر کشمکش آن طوفان، و تموج دریای شور جزوی بگذشت. بعد از آن اگر چه تخفیف در آن روداده، اما سر رشته راه گم بود. چه، به سبب قلت علم معلمان و عدم رؤیت آفتاب و ستارگان که به سبب غلظت ابر، شبانه روز بزرگ منوال بود، آلت مقیاس کار نمی کرد و درجات معلوم نمی شد، خصوصاً درجه طولی که مطلقاً مهم بود. و کسانی که برای امداد امثال این اوقات می باشد، اتفاقاً «چها په آگر» عوارض این ماه را که ما در آن بودیم فوت کرده بود. عجبتر آنکه سه چهار نسخه آن کتاب در جهاز بود، اما مجموع کاریک کارخانه و عوارض این ماه در آنها متروک بود. بنابراین، و قلت آب، کسانی که زندگی را عزیز داشتند بسیار لائق واضطراب می کردند [و] تاسه شنبه شانزدهم [محرّم] این معنی استمرا داشت. صبح [۱۷] ماهم [محرّم] که عدم وجود آب را خیر داده بیشتر از پیشتر شور در مردم افتاده بود. فضل الهی شامل حال گشته به تسلی گزاید.

تفصیل این مجمل آنکه در این حال که جهاز لا علی التبعین می رفت و معلمان قیاس می کردند

(۱) Biscuit (بیسکویت). (۲) نسخه چایی، ابریشمی. (۳) قنوق.

دیگران باشد بر جهاز غیر انگلش سوار نشوند، و تهیه سفر را درست [ببینند]، و در کم بضاعتی قصد این نوع اسفار [نمایند]. بالجملة رنجهای این جهاز بر چهار نوع بوده است. یکی لازم هر جهازی، و مرغنی و قفیر، از قبیل بدست نیامدن نان و مسکه، و بعضی غذاها و میوه های تازه، و نیمزگی آب [خوردن]، و مضمضه به آب شور، و شدت انتظار و سکون به یک جا، و این صدمات در وقت طوفان که مذکور شد، و برداشت کسافت سگ و خوکهای جهاز، و تصدیق رفت و آمد «مکان ضروری». دوم آنکه، مخصوص کم بضاعتان، مثل تنگی حجرها و بدی مکان، و قلت خدمت کردن چاکر، و ترسیدن هوا و روشنی به سبب عدم منقذ حجره، و نخوابیدن بر شری به سبب تنگی مکان، و برداشت ظلم همسایگان، چنانچه هر کس از مستمران که برای آرام خورد فکری می اندیشید، شری به آرام من می رسانید. سوم، خاص غریبان، یعنی غیر مردم فرنگ، چون تراشیدن ریش و ناخن به دست خود، و حجامت به اشکال تمام، و نبودن موضع غسل، و ضرورت طعام خوردن به کار و چه چه، به سبب اشکال دست شستن، و عدم طهارت بول؛ چه، وقت کشیدن آب صبح است برای شستن جهاز، مردم فرنگ در آن وقت روی خود و ظروف باور چیخانه آ شویند و سایر اوقات حاجت به آب ندارند. من که حاجت داشتم، چندین آفتاب و ظرف، از شدت موج، ریسمان گسیخته به آب رفت. بنابراین ترک طهارت بول کردم، و در اوقات طوفان که آفتاب به «مکان ضروری» بدن و کار از آن گرفتن دشوار بود، طهارت بر از هم یک یک هفته به ناله و کاغذ می شد، و عدم طهارت موجب عدم نماز گردیده، پیش از همه چیز موجب ادا بر من در جهاز گشت. چهارم، مخصوص این جهاز و جهازات عرب، بلکه سایر فرنگ غیر انگلش، مثل شور و غوغا از نکرده کاری، و حرکات عنیف در [حین] لنگر کردن و برداشتن، و زیادتی آب خن، و رسیدن نقصان مالی بدون سبب، و کثرت کرهها، و تمغن هوا به سبب ریختن اشیاء در هم، بر هم، و گرفتن ذخیره ماهی و تخم مرغ، و سیلان آب در راهورها، چنانچه انفجار و خلاصهها روزانه بی کفش بر تخته تر [لینزنده] راه می رفتند، و شب تشکی ضخیم، بر همان انداخته می خوانیدند. و تصدیق از جانب مکان، به سبب بد ساختگی جهاز، و حاجت مردم به گرفتن خشکی برای آب، به سبب عدم انظام و اطاعت عمله، و در شدن از مقصد به سبب قلت علم جهاز رانی، و به دشواری گرفتن کتاره خشکی، و امثال آن که اگر شرح کرده آید به طول انجامد. از مشاهده این مکاره، کلام دوست شفیق مستر «ولیم اغتلس» بروک» همواره به یاد می آمد. چه، در آغاز سفر که جهاز «شارت»، چنانچه گذشت، سوخته این

(۱) شیری، بستری است که از ریسمان و امثال آن برای خوابیدن در کشتی سازند. (آندراج، ذیل «شیره»)

(۲) باور چیخانه، آب خورخانه. (۳) خن، خاله زور کشتی (آندراج)

(۴) افتاد، ظاهراً مقنود نترات و خدمه کشتی است. (۵) نسخه چایی، اکتس